

صورت‌بندی مفهوم عدالت در قرآن کریم بر مبنای معناشناسی واژه «قسط»

محمدحسین اخوان طوسی *

روح‌الله داوری **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۰۱

چکیده

«قسط» یکی از مفاهیم کلیدی در قرآن کریم و ناظر به انگاره عدالت است. این انگاره در حوزه‌های مختلف علوم انسانی نظیر علوم سیاسی، اقتصاد، حقوق و مطالعات اجتماعی مورد توجه است. گرچه عالمان مسلمان - و از جمله لغت‌شناسان - درباره مفهوم قسط مطالعه کرده و در نهایت مؤلفه‌های معنایی «عدالت» و «سهم و نصیب» را برای آن برشمرده‌اند، اما از آنجاکه مفهوم عدالت، خود تیرگی معنایی دارد و مؤلفه‌هایش روشن نیستند، همچنان جای یک مطالعه معناشناختی درباره این مفهوم کلیدی قرآنی حس می‌شود. نگارنده در این مقاله قصد دارد با بهره‌گیری از نظریات مختلف در حوزه معناشناسی، نظیر روابط هم‌نشینی، حوزه‌های معنایی و مؤلفه‌های معنایی و نیز استفاده از روش‌های متنوع زبان‌شناسی تاریخی مانند ریشه‌شناسی، گونه‌شناسی و مطالعات زبان‌های سامی، تحلیلی معناشناختی از واژه قرآنی «قسط» ارائه دهد. در قدم اول مؤلفه‌های معنایی واژه قسط براساس ریشه‌شناسی این واژه کشف می‌شوند. در قدم بعد نیز با استخراج حوزه‌های معنایی کاربرد قسط در قرآن کریم، حضور این مؤلفه‌های معنایی در بافت کاربرد آیات سنجیده خواهد شد. نتیجه آنکه قسط دارای مؤلفه‌های معنایی «قانون»، «حق و نصیب» و «حق و راستی» است و در قرآن کریم، در حوزه‌های احکام حقوقی، احکام قضایی، احکام معاملات اقتصادی و عدالت در کنش‌های اجتماعی به کار رفته است.

کلیدواژه‌ها: قسط، عدالت، ریشه‌شناسی، معناشناسی، مؤلفه‌های معنایی.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسؤل). Mhat.isu@gmail.com

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم. Rdavari68@gmail.com

مقدمه

مفهوم «عدالت» در علوم انسانی نوین، در حوزه‌های مختلف نظیر علوم سیاسی، اقتصاد، حقوق و مطالعات اجتماعی مطرح شده و مباحث گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است. باین‌حال این مفهوم از نظر معناشناسی «تیرگی معنایی»^۱ دارد؛ یعنی مؤلفه‌های معنایی، حوزه‌های معنایی آن و همچنین مصادیقی که به آن ارجاع می‌دهد، به‌خوبی روشن نیستند. تحلیل مؤلفه‌ای راهی برای ارائه «شفافیت»^۲ در معنای این مفهوم است. در ورود به مبحث عدالت در قرآن کریم، آنچه در بدو نظر جلب توجه می‌کند آن است که واژگانی که در قرآن کریم به مفهوم عدالت اشاره دارند، متنوع‌اند و می‌توان دست‌کم به دو واژه «قسط» و «عدل» در این زمینه اشاره کرد. برای پاسخ به این پرسش که دو مفهوم قسط و عدل چه تفاوتی با یکدیگر دارند و هرکدام ناظر به چه درکی از انگاره عدالت هستند، تنها راه، تحلیل مؤلفه‌ای این دو مفهوم است. درواقع باید گفت ما در قرآن کریم با یک الگوی عدالت سروکار نداریم و دست‌کم با دو الگو که قسط و عدل نمایانگر آن دو هستند، مواجهیم. همچنین پاسخ به این پرسش که مفهوم نوین عدالت در علوم انسانی (Justice)، به کدام یک از دو مفهوم قسط یا عدل نزدیک‌تر است، درگرو پیمودن همین مسیر است.

در این مقاله بر آنیم تا به تحلیل مؤلفه‌ای^۳ مفهوم قرآنی «قسط» بپردازیم و مؤلفه‌ها و حوزه‌های معنایی آن را استخراج کنیم تا بتوانیم درکی دقیق‌تر از این مفهوم داشته باشیم. تحلیل مفهوم «عدل» از همین منظر

نیز جداگانه در نگاشته‌ای دیگر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب است که صورت‌بندی قرآن کریم از مفهوم عدالت، که در قالب دو الگوی «قسط‌محور» و «عدل‌محور» تجلی یافته، روشن‌تر خواهد شد. این مقاله بنا دارد تنها به تبیین الگوی قسط‌محور عدالت در قرآن کریم بپردازد.^۴

در بخش اول، آرای لغت‌شناسان درباره مفهوم «قسط» و مؤلفه‌های معنایی‌ای که آنان برای این واژه ذکر کرده‌اند، مرور خواهد شد. در بخش دوم، با استفاده از روش ریشه‌شناسی و مبتنی بر مطالعات زبان‌های سامی، واژه «قسط» با واژه‌های مرتبط از دیگر زبان‌های سامی و غیرسامی، مقایسه می‌شود تا بتوان برای این واژه، ریشه‌ای دقیق بازجست. حاصل این بخش، کشف مؤلفه‌های معنایی در ریشه قسط است. در بخش سوم نیز چند واژه در معنای عدالت، از تعدادی زبان انتخاب شده و براساس ریشه‌شناسی کاویده شده‌اند. این بخش به ما نشان می‌دهد که مؤلفه‌های معنایی قسط عربی، در واژگانی از دیگر زبان‌ها نیز وجود دارد و بنابراین امکان مقایسه قسط با مفاهیم مشابه از دیگر زبان‌ها نیز امکان‌پذیر است؛ به‌ویژه واژه انگلیسی Justice که در علوم انسانی نوین، جایگاهی خاص دارد. در بخش چهارم تلاش شده است تا از منظر معناشناسی، تحلیلی بر کاربرد قسط در آیات قرآن کریم ارائه شود. ابتدا هم‌نشین‌های قسط در آیات استخراج شده‌اند و سپس براساس آنها، حوزه‌های معنایی کاربرد قسط از یکدیگر تفکیک گشته‌اند. حوزه‌های کاربرد قسط در آیات قرآن کریم،

۴. این مقاله به‌صورت سخنرانی در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی - اسلامی در قم ارائه شده است.

1. Opacity
2. Transparency
3. Componential Analysis

دیگر زبان‌های سامی است. گاه نیز واژه عربی، در زبان‌های سامی همزادی ندارد و این امر غالباً حاکی از وام‌واژه بودن آن، از زبانی غیرسامی است.

مؤلفه‌های معنایی

معنای هر واژه، خود از مؤلفه‌هایی ترکیب یافته است که می‌توان آنها را از طریق «تحلیل مؤلفه‌ای»^۹ بازشناخت (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۷۷). برای این منظور باید توجه داشت که دو عامل در شکل‌گیری مؤلفه‌های معنایی^{۱۰} یک معنا، مؤثرند: عامل نخست، ریشه آن معناست. هر معنا خود برآمده از یک معنا پیشین است و این معنا پیشین، می‌تواند به‌مثابه یک مؤلفه، در معنای جدید حضور داشته باشد. این امر در حوزه «معناشناسی تاریخی» مطالعه می‌شود. معناشناسی تاریخی، مطالعه تغییرات یک معنا در طول حیات آن است (Campbell, 1998: p221-222). ریشه‌شناسی به‌عنوان ابزاری کارآمد، می‌تواند به کشف مؤلفه‌های معنایی در ریشه هر واژه یاری رساند.

عامل دوم در تعیین مؤلفه‌های معنایی یک واژه، هم‌نشینی‌های آن معنا در بافت کاربردش هستند که مؤلفه‌هایی را به آن معنا می‌افزایند. وقتی واژه‌ای در بافت‌های متعددی به کار برود، در هر بافت می‌تواند هم‌نشینی‌های جدید و در نتیجه، مؤلفه‌های معنایی جدید کسب کند.

روابط هم‌نشینی

هر عنصر زبانی، آنگاه که در یک جمله یا متن به کار می‌رود، با عناصر زبانی دیگری در همان جمله و متن

نشان‌دهنده مؤلفه‌هایی هستند که واژه «قسط» در خود قرآن کریم پیدا کرده است. این مؤلفه‌ها را می‌توان در کنار مؤلفه‌های حاصل از ریشه‌شناسی قرار داد و به شبکه‌ای معنایی از آنها دست یافت. با کمک این شبکه معنایی است که می‌توان نسبت صورت‌بندی قرآن کریم از عدالت را با نظریات عدالت در علوم انسانی نوین سنجید.

برای ورود به تحلیل معناشناسی واژه «قسط»، نخست لازم است چند مفهوم بنیادی در علم معناشناسی را مطرح سازیم و سپس آنها را در مورد مطالعه خود به کار ببندیم. این مفاهیم عبارت‌اند از: ریشه‌شناسی، مؤلفه‌های معنایی، روابط هم‌نشینی، معنای صریح و معنای ضمنی و حوزه‌های معنایی.

ریشه‌شناسی

مطالعه تاریخ تحولات لفظی و تغییرات معنایی یک واژه منفرد را «ریشه‌شناسی»^۵ می‌گویند (Campbell, 1998: 4-5). ریشه‌شناسی می‌تواند منشأ پیدایش یک واژه، صورت پیشینی آن و معنای قبلی‌اش را نمایان سازد.

بر پایه یافته‌های زبان‌شناسان، زبان عربی یکی از زبان‌های خانواده‌ای کلان به نام «زبان‌های سامی»^۶ است. این خانواده زبانی شامل زبان‌هایی نظیر: عربی، عبری، سریانی، آرامی و انواع آن، اکدی، عربی جنوبی و نیز زبان حبشی است (Orel & Stolbova, 1995: xi). برای ریشه‌شناسی یک واژه در زبان عربی، نیاز به «مطالعه تطبیقی»^۷ میان آن واژه با «همزاد»^۸‌های آن در

5. Etymology
6. Semitic Languages
7. Comparative Study
8. Cognate

نظیر یک واژه در زبان‌های هم‌خانواده را «همزاد» گویند.

9. Componential Analysis
10. Semantic Components

از ریشه «قسط» معانی متعددی را برای آن برمی‌شمارند. اصلی‌ترین معانی ذکر شده در این قاموس‌ها بدین قرارند:

عدل و جور

دیدگاه اغلب لغویان مسلمان آن است که ریشه سه‌حرفی قسط، دو معنای متضاد «عدل و داد» و «جور و ظلم» دارد (برای نمونه: ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۸۳۶/۲؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۸۵/۵-۸۶)؛ از همین رو بسیاری از واژه‌شناسان، این واژه را در شمار اضداد آورده‌اند (ابن‌سکیت، ۱۹۱۳: ۱۷۴؛ ابن‌انباری، ۱۴۰۷: ۵۸). بازتاب این دیدگاه در تفاسیر قرآن به‌وفور یافت می‌شود (برای نمونه: ابوحیان آندلسی، ۱۴۲۰: ۷۳۸/۲). لغت‌شناسان به این نکته توجه داده‌اند که در قرآن کریم، ریشه قسط دارای دو ساخت متفاوت با دو معنای متضاد است: «قَسَطَ يَقْسِطُ وَيَقْسُطُ قَسَطًا وَ قُسُوطًا فَهُوَ قَاسِطٌ» به معنای جور؛ «أَقْسَطَ يُقْسِطُ قَسِطًا وَ إِقْسَاطًا فَهُوَ مُقْسِطٌ» به معنای عدل است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۷۷/۷-۳۷۸).

صورت باب افعال «أَقْسَطَ يُقْسِطُ»، با مصدر «القسط» به معنای عدل و اسم فاعل «المقسط» به معنای عادل، بارها در قرآن کریم به کار رفته است. مشهورترین معنایی که این ریشه در قرآن کریم داراست نیز همین معنای عدل است. برای نمونه می‌توان به این دو آیه اشاره داشت: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا ... وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات/۹) و «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵).

ارتباط برقرار می‌کند. این ارتباط را «هم‌نشینی»^{۱۱} می‌نامند (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۵۹). عناصر هم‌نشین، بر معنای واژه تأثیر می‌گذارند و مؤلفه‌هایی را بدان می‌افزایند. همچنین می‌توانند «حوزه معنایی» کاربرد آن واژه را نشان دهند.

معنای صریح و معنای ضمنی

معنای صریح^{۱۲} یک واژه، مدلول مستقیم آن واژه است. در مقابل، هر واژه معنایی نیز دارد که آن واژه آنها را تداعی می‌کند. این معنای را معنای ضمنی^{۱۳} می‌نامند (پالمر، ۱۳۶۶: ۳۹-۴۰). باید توجه داشت که هر یک از مؤلفه‌های معنایی یک واژه، ممکن است در هسته مرکزی معنای آن قرار گیرند یا به حاشیه آن رانده شوند و در نتیجه، معنای صریح یا ضمنی آن واژه را شکل دهند.

حوزه‌های معنایی

یک حوزه معنایی^{۱۴}، مجموعه واژگانی است که یک مؤلفه معنایی مشترک دارند و در نتیجه می‌توانند هم‌حوزه تلقی شوند (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۸۹-۱۹۰). برای کشف حوزه‌های معنایی یک واژه، می‌توان از هم‌نشین‌های آن واژه کمک گرفت. در ادامه به مروری بر نظرات لغت‌شناسان درباره واژه «قسط» خواهیم پرداخت.

۱. مؤلفه‌های معنایی «قسط» نزد لغت‌شناسان

لغت‌شناسان مسلمان در قاموس‌های عربی، هنگام بحث

11. Syntagmatic Relations
12. Denotation
13. Connotation
14. Semantic Field

بسامد مشتقات ریشه قسط در این معنای خاص در قرآن، ۲۳ بار است.

در مقابل، صورت ثلاثی مجرد قسط به معنای مشهور ظلم و بیداد، تنها دو بار و هر دو نیز به صورت اسم فاعل «القاسطون» در قرآن کریم آمده است: ﴿وَأَنَا مِّنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا. وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ (جن/۱۴-۱۵). صورت فعلی «قَسَطَ» در این معنا را می‌توان در خطبه شقشقیه نیز مشاهده کرد: «فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَتُ طَائِفَةً وَمَرَقَتْ أُخْرَى وَقَسَطَ آخِرُونَ...» (نهج‌البلاغه: ۴۹، خطبه ۳). نیز واژه «قاسطین» در حدیثی از حضرت علی علیه‌السلام ۷ به صورت «أَمِرْتُ بِقِتَالِ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ» آمده که بازتاب بسیاری در منابع تاریخی و روایی دارد (بلادری، ۱۴۱۷: ۱۳۸/۲؛ ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۱۴۵/۱).

سهم و نصیب

یک معنای دیگر در ریشه «قسط» که لغت‌شناسان بدان اشاره کرده‌اند، معنای «الحصة والنصيب» است. این معنا را می‌توان در کاربرد باب تفعیل این ریشه یعنی «تقسیط» دید که به معنای تفریق و تقسیم خراج، نفقه و... به اجزایی است (خلیل‌بن‌احمد، ۱۴۱۰: ۷۱/۵؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۸۶/۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۷۷/۷). در فقه، اصطلاح «تقسیط» از همین معنا ساخته شده و به معنای تقسیم دین به قسمت‌هایی است تا بتوان آن را به تدریج پرداخت کرد (عبدالرحمان، بی‌تا: ۴۲۸/۱). به هر یک از این قسمت‌های قابل پرداخت نیز «قسط» می‌گویند و جمع آن «أقساط» است. همین معنا وارد فارسی شده و در تعبیر «قسط بانکی» کاربردی روزمره

دارد. همچنین این معنا را می‌توان در تعبیر مشهور «له قسطٌ مِنَ الثَّمَنِ» مشاهده کرد.

بدین ترتیب می‌توان گفت لغت‌شناسان برای مفهوم «قسط»، مؤلفه‌های معنایی «عدل»، «جور» و «سهم و نصیب» را قائل‌اند. ارزیابی این مؤلفه‌ها در گرو ارائه ریشه‌شناسی این واژه است که به آن می‌پردازیم.

۲. مؤلفه‌های معنایی در ریشه‌شناسی «قسط»

در این بخش به ریشه‌شناسی واژه ثلاثی «قسط» و پی‌جویی تبار آن در زبان‌های سامی و غیرسامی خواهیم پرداخت. خواهیم دید که این واژه ریشه واحدی ندارد و می‌توان ریشه‌های متعددی برایش بازجست. ابتدا به توضیح هریک از این ریشه‌ها می‌پردازیم و سپس نسبت آنها را با یکدیگر مشخص خواهیم کرد. بدین ترتیب امکان ارزیابی آرای لغت‌شناسان درباره مؤلفه‌های معنایی قسط نیز فراهم خواهد آمد.

ریشه اول: واژه‌ای یونانی به معنای قاضی

اصلی‌ترین معنایی که واژه قسط در قرآن کریم داراست و لغت‌شناسان نیز به روشنی به آن اشاره کرده‌اند، معنای «عدل» است. حال لازم است این معنا از ریشه قسط در زبان‌های سامی و غیرسامی مجاور با زبان عربی پی‌جویی گردد تا بتوان ریشه‌ای مطمئن برای این واژه به دست آورد.

یکی از واژگانی که احتمال دارد رابطه‌ای ریشه‌شناختی با قسط عربی در این معنا داشته باشد، واژه‌ای یونانی به صورت δικαστης (dikastēs) و به معنای «قاضی» است (Liddell & Scott, 1996: 429).

«قیوم» ارجاع داد که اثبات کرده، واژه قیوم از $\delta\iota\kappa\alpha\iota\omega\mu\alpha$ (dikaiuma) یونانی ساخت یافته و به معنای قاضی عادل است (پاکتچی، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۳). نکته درخور توجه آنکه ریشه این واژه با dikastēs پیش‌گفته، یکسان است و از همین رو، قیوم با قسط وام‌واژه از یک ریشه‌اند؛ گرچه تغییر و تحولاتی که در مسیر انتقال از زبان مبدأ به مقصد، بر این دو واژه حادث شده، این اشتراک را غریب و بعید ساخته است. بدین ترتیب کیفیت انتقال این واژه از یونانی به سریانی و سپس عربی و سیر تغییرات لفظی و تحولات معنایی آن، چنین است:

جدول ۱. مراحل انتقال واژه «قسط» از یونانی به

عربی

ترتیب	زبان	واژه	معنا
۱	یونانی	دیکاستیس	قاضی
۲	سریانی	دِیقِسطا	قاضی
۳	عربی	[ذی] قِسط	عدالت (قضایی)
		قسط	

در بازگشت به واژه dikastēs باید گفت این واژه، خود مشتق از ریشه $\delta\iota\kappa\eta$ (dikē) است که معانی متعددی را در بردارد. مهم‌ترین آنها بدین قرارند: ۱. آداب و رسوم، ۲. حق و حقوق، ۳. قضاوت، ۴. دادخواهی، ۵. محاکمه، ۶. دیه، مجازات (Liddell & Scott, 1996: 430). همچنین صفت $\delta\iota\kappa\alpha\iota\omicron\varsigma$ (dikaios) از همین ریشه، دارای معانی راست و درست، حق، واقعی، عادل و قانونمند است (Liddell &

این واژه در انتقال به زبان سریانی به صورت ܕܝܩܝܫܬܐ (دِیقِسطا) درآمده است و به همان معنای قاضی است (Costaz, 2002: 69). در مرحله بعد و در انتقال این واژه به زبان عربی، اتفاقی درخور توجه و از جنس حذف رخ داده است.

توضیح آنکه در زبان سریانی، «د» (دی-) و «ڤ» (د-)، آوند ملکی^{۱۵} است که به ابتدای برخی کلمات داخل می‌شود؛ همان که معادلش در زبان عربی، «ذی» است (Costaz, 2002: 56 & 63). در این میان، این امکان برای عرب‌ها وجود داشته است که براساس یک «ریشه‌شناسی عامیانه»^{۱۶}، «دی-» را زائده‌ای دستوری بینگارند و این واژه را به صورت «ذی قسط» تصور کنند. بدین ترتیب چنانچه «ذی قسط» - در معنای مفروض: صاحب قسط - به معنای قاضی باشد، «قسط» می‌تواند معنای عدالت به خود گیرد؛ با این تحلیل که یک قاضی، مجری عدالت است و براساس عدل و انصاف قضاوت می‌کند. زائد پنداشتن «دی-» آغازین و حذف آن، در وام‌واژه‌هایی که اصالتی یونانی دارند و از طریق زبان سریانی به فرهنگ زبانی قوم عرب راه یافته‌اند، شواهد بسیاری دارد. برای نمونه می‌توان به این واژگان اشاره کرد:

الف) «زنتاریه» به معنای اسهال خونی برگرفته از واژه یونانی $\delta\upsilon\sigma\epsilon\nu\tau\epsilon\rho\iota\alpha$ (dusenteria)

ب) «افنس» به معنای دارای صدای ناساز و ناهمخوان مأخوذ از واژه یونانی $\delta\iota\alpha\phi\omega\nu\omicron\varsigma$ (diafounos)

ج) واژه معروف «ابلیس» برگرفته از واژه یونانی $\delta\iota\alpha\beta\omicron\lambda\omicron\varsigma$ (diabolos) (Jeffery, 1938: 48).

همچنین باید به پژوهشی درباره واژه قرآنی

15. Genitive (Possessive) Particle

16. Folk Etymology

اسلام بوده است. این نفوذ به‌ویژه در حوزه واژگان و مفاهیم مرتبط با نظام حقوقی-قضایی قابل‌مشاهده و پی‌جویی است؛ از آن‌رو که نظام دادگستری امپراتوری روم شرقی، حتی در مناطق هم‌جوار نیز نظامی خواستنی و پذیرفته بوده است (پاکتیچی، ۱۳۹۰: ۲۲). برای توضیحات بیشتر: اخوان طبسی و میرحسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۰-۱۲۲).

ریشه دوم: «قشط» آرامی و سریانی، در معنای حق و عدل

یک تبار دیگر برای قسط که این بار در زبان‌های سامی یافت می‌شود (برخلاف تبار قبلی که غیر سامی بود)، ریشه‌ای به‌صورت קשט (قشط) در شاخه آرامی از زبان‌های سامی شمالی است که عموماً در منطقه شام و فلسطین رواج داشته‌اند. این ریشه با «قسط» عربی رابطه‌ای مستقیم دارد (Jeffery, 1938: 238). در زبان آرامی ترگومی، دو واژه קשט (قشوط) و קשט (قشوط) به معنای راست و درست، حقیقت و درستکاری آمده‌اند (Jastrow, 1903: 2/1439). در زبان مندایی از همین شاخه، ریشه KŠT (کشط) به معنای راست بودن و صادق بودن (Macuch, 1963: 224) و در کتیبه‌های پالمیری نیز ریشه QŠT (قشط) به معنای «آنچه قانوناً درست است» و «حق قانونی» به کار رفته است (Hoftijzer, 1995: 1038). در لهجه فلسطینی-مسیحی از زبان آرامی معقل (قشط) به معنای راست و درست وجود دارد (Jeffery, 1938: 238) و در زبان عبری نیز واژه קשט (قشط) به معنای حقیقت، تحت تأثیر آرامی به کار رفته است (Gesenius, 1939: 905; مشکور، ۱۳۵۷: ۶۹۸/۲).

واژه dikastēs در فرهنگ یونانی، جایگاهی کلیدی و مهم در حوزه قضاوت و دادگستری دارد. معانی متعدد ریشه dikē و نیز دیگر مشتقات آن، بیانگر همین بافت معنایی‌اند. در انتقال واژه از زبان یونانی به سریانی، معنای ریشه dikē که در واژه dikastēs در قالب معنای ضمنی حضور دارند، به زبان سریانی نیز راه می‌یابند. گفتنی است که خود dikē و مشتقات متعدّدش در زبان سریانی به کار می‌روند:

الف) δικη (dikē) به معنای «حق»؛

ب) δικανικος (dikanikos) به معنای «حقوق‌دان»؛

ج) δικανικον (dikanikon) به معنای «محکمه»؛

د) δικαιοματα (dikaionata) به معنای «احکام قضایی»؛

هـ) δικαστηριον (dikastērion) به معنای «محکمه قضایی» (Costaz, 2002: 69).

بدین ترتیب در انتقال dikastēs از یونانی به سریانی و سپس به عربی، می‌توان این احتمال را مطرح ساخت که مؤلفه‌های معنایی ریشه مذکور در زبان مبدأ، به زبان مقصد یعنی سریانی و عربی نیز راه یافته باشند. به بیان دیگر، می‌توان گفت قسط عربی نیز در بافت امور قضایی و دادگستری پدید آمده و بیشتر به‌نوعی عدالت حقوقی و قضایی دلالت دارد. این مطلب را در بخش‌های بعد به‌صورت روشن‌تر بیان خواهیم کرد.

آنچه می‌توانست زمینه ورود مفهوم «قسط» از یونانی به سریانی و سپس عربی را فراهم آورد، تأثیر زبان یونانی بر زبان‌های سامی رایج در منطقه آسیای مقدم - شرق مدیترانه یعنی شام و فلسطین - بوده است. این تأثیر از آن‌روست که یونانی، زبان رسمی دولت بیزانس در آسیای صغیر طی سده‌های متمادی پیش از

این دو معنا رابطه‌ای وثیق با یکدیگر دارند. برای نمونه‌ای گونه‌شناختی از این ارتباط معنایی بین «حقیقت - حق و سهم» می‌توان به واژه عربی و قرآنی «حق» اشاره کرد که هر دو معنا را داراست. معنای حقیقت در آیه‌ای نظیر: ﴿قَوْلُهُ الْحَقُّ...﴾ (انعام/۷۳) و معنای سهم و نصیب در آیه‌ای مانند: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (ذاریات/۱۹) به کار رفته است. همچنین می‌توان به واژه انگلیسی right اشاره کرد که هر دو معنای «راست و درست» و «حق و سهم» را داراست. ریشه آرامی «قسط» نیز در بردارنده همین دو معناست، اما صورت عربی «قسط»، تنها معنای حق و نصیب را حفظ کرده است.

خاورشناسانی نظیر آرتور جفری معتقدند که قسط عربی، وام‌واژه بوده و برگرفته از همین ریشه قسط آرامی است (Jeffery, 1938: 238)؛ اما باید گفت از آنجاکه زبان عربی با زبان‌های آرامی پیشینه‌ای مشترک دارد و همگی در زمره زبان‌های سامی‌اند، حکم کردن به آنکه عربی این ریشه را از آرامی گرفته باشد، قضاوتی عجولانه است؛ بلکه به احتمال فراوان، این واژه ریشه در نیای مشترک این زبان‌ها، یعنی زبان سامی مادر دارد.

ریشه سوم: «قسط» حبشی به معنای غارت و قساوت کاربرد واژه «القاسطون» در آیات ۱۴ و ۱۵ سوره مبارکه جن، لغت‌شناسان را به معنای «جور» در این ریشه رهنمون شده بود؛ اما ریشه‌شناسی این واژه نشان می‌دهد که معنای آن غیر از تصور لغت‌شناسان است. همزاد این واژه عربی در زبان حبشی کهن (گعزی) به صورت qasaṭa (قسط) وجود دارد و به معنای

اما معانی و کاربردهای این ریشه در زبان سریانی، به همزاد خود در عربی بسیار نزدیک می‌شوند. هم در زبان سریانی کلاسیک و هم سریانی نو، واژه ܩܣܬܐ (قوستا) به معنای «حقیقت»، «حق و سهم»، «درستکاری» و «عدالت» به کار رفته است (Costaz, 2002: 315; Brun, 1895: 623; Payne Smith, 1957: 499). همان‌طور که مشاهده می‌شود، اصلی‌ترین معنای قسط عربی یعنی عدالت، در زبان سریانی نیز وجود دارد. تنها نکته درخور تأمل آن است که صورت سریانی «قوستا» با تاء بوده، اما صورت عربی قسط با طاء است. در اینجا باید گفت که تبدیل بین تاء و طاء در زبان‌های سامی امری رایج و براساس قاعده است (O'Leary, 1923: 69). همان‌طور که گفته آمد، صورت اصلی این کلمه در آرامی، به صورت قشط و با طاء است، کما اینکه لهجه‌های متعدد آرامی نظیر آرامی ترگومی، مندایی و پالمیری، این واژه را با صورت طاء داشتند. در این میان تنها زبان سریانی - به‌عنوان یکی دیگر از زبان‌های آرامی - است که طاء را در این واژه به تاء تبدیل کرده است؛ بنابراین صورت عربی قسط به صورت اصیل آرامی آن نزدیک‌تر است. گفتنی است که تبدیل شین به سین و بالعکس نیز در زبان‌های سامی متداول است و بسیار رخ می‌دهد (O'Leary, 1923: 53).

همان‌طور که گفته شد، یکی از معانی مورد اشاره لغت‌شناسان برای ریشه قسط، معنای حق و سهم بوده است (الحصّة و النصیب). در زبان سریانی نیز این معنا وجود دارد. ریشه آرامی مورد اشاره که در اصل به معنای «حقیقت و راستی» است، در یک معنای ثانوی، معنای «حق و سهم» را نیز در برمی‌گیرد؛ بدان دلیل که

(نظیر آرامی ترگومی، سریانی و مندایی) نشان می‌دهند که مؤلفه معنایی «حق، راستی و درستی» نیز در این ریشه وجود دارد؛ مؤلفه‌ای که لغت‌شناسان بدان اشاره‌ای نکرده‌اند. البته این معنا در واژه قسط به صورت معنای ضمنی - و نه معنای صریح - وجود دارد.

معنای «حق و نصیب» دیگر مؤلفه مورد اشاره لغت‌شناسان، در صورت سریانی هم وجود دارد. همچنین ریشه dikē یونانی که بن واژه dikastēs است، معنای حق و نصیب را دربردارد؛ بنابراین حضور این معنا در قسط عربی نیز کاملاً قابل‌درک است.

اما معنای «جور» که لغت‌شناسان بر آن اصرار ورزیده‌اند، حاصل یک اشتباه است. همان‌طور که گفته شد، ریشه ثلاثی «قسط» در واژه «القاسطون» اولاً به معنای جور نیست و ثانیاً از حیث ریشه‌شناختی هیچ ارتباطی با قسط به معنای عدالت ندارد و تنها یک اشتراک لفظی رخ داده است.

در نهایت باید گفت گرچه اصل ریشه «قسط»، یک ریشه اصیل عربی و سامی است، اما تحت تأثیر بافت و فرهنگ قضایی یونان، معنایی حقوقی - قضایی یافته است. بدین ترتیب این واژه دارای مؤلفه‌های معنایی «قانون»، «حق و نصیب» و «راستی و درستی» شده است. واژه «قسط» ناظر به یک انگاره خاص از عدالت است؛ انگاره‌ای که «قانون‌مداری» و «دادن حق» هر کس به خودش را مصداق عدالت می‌داند. لذا تعریفی که عالمان مسلمان از معنای عدالت در قالب «اعطاء كل ذي حق حقه» ارائه داده‌اند (مثلاً وحید بهبهانی، ۱۴۲۶: ۲۴)، به معنای قسط نزدیک است. این انگاره از عدالت در زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگری نیز رایج است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

«دزدی و غارت کردن» و «قساوت ورزیدن» است (Leslau, 1987: 448-449). از سوی دیگر باید گفت که این ریشه عربی - حبشی، هیچ ارتباطی با «قسط» به معنای عدالت ندارد و تشابه لفظی آن دو، صرفاً نمایانگر یک «اشتراک لفظی»^{۱۷} است (برای توضیحات بیشتر: اخوان طبسی و میرحسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۲-۱۲۵).

جمع‌بندی

اکنون پس از ریشه‌شناسی واژه قسط، می‌توان مؤلفه‌های معنایی ارائه‌شده توسط لغت‌شناسان را دوباره ارزیابی کرد. معنای «عدل» که آنان برای واژه «قسط» بدان اشاره کرده‌اند، در صورت سریانی این واژه نیز وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد واژه «قسط» تحت تأثیر واژه یونانی dikastēs، در بافت معنایی قضاوت و دادگستری قرار گرفته است؛ به‌ویژه آنکه نظام قضایی بیزانس (روم شرقی) در آسیای مقدم (شام و فلسطین) رواج داشته و فرهنگ‌های آن منطقه را در این حوزه تحت تأثیر قرار داده است. اعراب پیش از اسلام نیز با شام و زبان‌های رایج در آن (نظیر سریانی) ارتباط نزدیکی داشته‌اند؛ بنابراین گرچه ریشه عربی - سریانی «قسط»، غیر از ریشه یونانی مذکور است، اما میان معنای آن دو، تلفیق صورت گرفته است. به این پدیده در زبان‌شناسی، «تلفیق معنایی»^{۱۸} می‌گویند (Campbell, 1998: 104) و زمینه آن نیز همین تشابه لفظی است. از این طریق مؤلفه معنایی «قانون» و بافت معنایی قضاوت و دادگاه به واژه «قسط» افزوده می‌شود.

همچنین واژگان همزاد قسط در زبان‌های آرامی

17. Homonymy
18. Blending

۳. مؤلفه‌های معنایی مفهوم عدالت در برخی زبان‌های دیگر

اگر به واژگانی که در دیگر زبان‌های دنیا در معنای عدالت به کار می‌روند، نگاهی ریشه‌شناختی داشته باشیم، متوجه خواهیم شد که برخی از این واژگان نیز در ریشه خود، دارای مؤلفه‌هایی معنایی مشابه واژه «قسط» عربی هستند. این مقایسه که از آن با عنوان «گونه‌شناسی ساخت معنا»^{۱۹} نام برده می‌شود، این امکان را فراهم می‌آورد تا علاوه بر مقایسه قسط عربی با مفاهیم مشابه در زبان‌های دیگر و یافتن ساخت‌هایی یکسان، شبکه‌ای به هم پیوسته از مؤلفه‌های معنایی برای مفهوم «عدالت» فراهم آید و بدین ترتیب معنای عدالت و به‌ویژه «قسط» روشن‌تر شود.

هدف از این مقایسه فراتر از یک بحث زبان‌شناختی، در واقع نوعی مطالعه از مقوله «تاریخ انگاره»^{۲۰} است (پاکتیچی، ۱۳۸۹: ۱). این مطالعه نشان می‌دهد چگونه اقوام و ملل گوناگونی در طول تاریخ، بدون آنکه با یکدیگر تماسی زبانی یا فرهنگی داشته باشند، در مورد انگاره عدالت یکسان اندیشیده‌اند و صورت‌بندی مشابهی از عدالت داشته‌اند؛ بنابراین بهره‌گیری از این روش نشان خواهد داد الگوی قسط‌محور عدالت، مختص زبان عربی یا قرآن کریم نبوده، بلکه در زبان‌ها و فرهنگ‌های ملل دیگر نیز وجود داشته است و قرآن کریم از این میراث بشری برای ایجاد یک زمینه مفاهمه همگانی بهره برده است.

برای همین منظور، چند واژه معروف در برخی زبان‌های امروزی که به معنای عدالت اشاره دارند،

انتخاب شده و براساس این روش مطالعه خواهند شد:

واژه انگلیسی «Justice»

این واژه برگرفته از واژه لاتین iustitia است (Skeat, 1963: 312). این واژه لاتین نیز خود مأخوذ از صفت iustus به معنای «درست»، «مُحَقِّق» و «قانونی و مشروع» است (Glare, 1968: 986-987). ریشه این واژه در لاتین، ius بوده، به همه معانی «راست و درست» (right)، «حق» (right) یعنی حق داشتن چیزی یا انجام کاری و نیز «قانون و قاعده» (law, rule) آمده است (Glare, 1968: 984-985). صفت iustus با افزودن پسوند اسم معناساز «-tia»، اسم معنای iustitia را ساخته است (Glare, 1968: 986)؛ بنابراین اگر iustus به معنای قانونی و مشروع باشد، iustitia و در نتیجه Justice به معنای «قانونمندی» و «مشروعیت» است. بدین ترتیب می‌توان مؤلفه معنایی «قانون» را در ساخت معنای justice مشاهده کرد.

واژه فارسی «داد»

واژه «داد» در زبان فارسی واژه‌ای قدیمی است و در فارسی باستان نیز کاربرد داشته است. این واژه در فارسی نو در ساخت‌هایی همچون دادگاه، دادر و دادگستری دیده می‌شود. در زبان پهلوی مربوط به عصر ساسانی، این کلمه به همین صورت «داد» و به دو معنای «عدالت» و «قانون» کاربرد داشته است. در متون پهلوی این واژه به نوشته‌هایی اطلاق شده که به امور قضایی و حقوقی مربوط می‌شوند (Mackenzie, 1986: 23)؛ مانند قوانین و دستورهایی که پادشاهان صادر می‌کردند و دبیران می‌نگاشتند تا برای اجرا به

19. Typology of Meaning Formation

20. History of Ideas

کارگزاران ابلاغ گردد. در ایرانی باستان - مربوط به عصر هخامنشی - نیز این واژه به صورت *dāta* (داته) و به معنای حق و حقوق، قانون، قانون‌گذاری و قوانین و تنظیمات کشوری وجود داشته است. منشأ این واژه از ریشه ایرانی «*dā-*» و صورت فعلی آن *dāiti* به دو معنای «دادن» و «نهادن» است و فعل فارسی دادن و دهش از همین ریشه است (Bartholomae, 1904: 726-727). این ریشه ایرانی خود برگرفته از واژه‌ای مفروض در زبان هندواروپایی باستان به صورت «*-dhe-*» و به معنای *to do, to set* (کردن، نهادن) است (Pokorny, 1959: 235-239). بدین ترتیب *dāta* (که معادل فارسی امروزین آن «داده» است)، در معنایی مفعولی و به معنای نهاده‌شده (وضع‌شده) است.

در توضیح رابطه معنایی میان «دادن/ نهادن» با «قانون و قانون‌گذاری» باید گفت در عصر هخامنشیان، قوانین و دستورهای «نهاده‌شده» (وضع‌شده) از سوی شاهان پس از مکتوب شدن در قالب بخشنامه‌هایی به کارگزاران «داده» می‌شدند تا مجری آن باشند. بدین ترتیب اسم مفعول *dāta* (وضع‌شده، داده‌شده) به این بخشنامه‌ها اطلاق می‌شد. گفتنی است که یکی از سه بخش اوستا که مشتمل بر احکام و قوانین شرعی و فقهی دین زردشت است، «دادیگ» نام گرفته است. این کلمه، صفت منسوب به «داد» (دادی) و به معنای قانونی و شرعی است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۷۲). با این توضیح، مؤلفه معنایی «قانون» و «قانون‌گذاری» در ساخت معنای «داد» نیز به‌خوبی قابل رؤیت است (نیز Horn, 1893: 115؛ برهان تبریزی، ۱۳۵۷: حاشیه معین، ۸۰۷).

واژه فرانسوی «*droit*»

واژه *droit* در زبان فرانسه علاوه بر معنای عدالت، همه معانی «صاف و مستقیم»، «راست و درست»، «حق و نصیب» و «قانون» را داراست. این واژه برگرفته از واژه لاتین *directum* به معنای راست و مستقیم است (Brachet, 1868: 120)؛ بنابراین می‌توان گفت این واژه نیز شاهد دیگری است بر وجود دو مؤلفه معنایی «حق و حقوق» و «قانون» در ساخت معنای عدالت. پیش‌تر دیدیم که ریشه لاتین *ius* و ریشه فارسی «داد» هم هر دو معنای «حقوق» و «قانون» را در برداشتند.

واژه آلمانی «*Gerechtigkeit*»

این واژه نیز به معنای عدالت است و در ساخت آن ریشه *recht* به کار رفته است. این ریشه در آلمانی به دو معنای «حق و نصیب» (*right*) و «قانون» (*law*) کاربرد دارد (Kluge, 1891: 280). پس این دو مؤلفه را می‌توان در این واژه آلمانی نیز مشاهده کرد.

واژه‌های روسی، چکی و کروات ناظر به معنای عدالت

این واژگان نیز به ترتیب عبارت‌اند از: '*spravedlivost*، '*spravedlnost* و '*pravda* و در همه آنها، ریشه اسلاوی «*-prav-*» به معنای «راست و درست» به چشم می‌خورد (Derksen, 2008: 418). در واژه روسی '*spravedlivost* با افزوده شدن پیشوند *s-* به معنای «همراه» (معادل *con-* انگلیسی)، این واژه دقیقاً معنای «با راستی و درستی قرین و همراه بودن» را دارا شده است؛ بنابراین مؤلفه معنایی «راستی و درستی»، آشکارا در این واژه‌ها وجود دارد.

زمره آیات الأحکام بوده، به دنبال وضع قوانین و مقررات تنظیمی هستند. در این سه آیه بحث کتابت دین، فرزندخواندگی و بازگرداندن اموال یتیمان موضوع تقنین واقع شده است.

کتابت دین

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخْسَ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِلْ وَلِيهِ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۸۲).

در این آیه کاملاً فقهی، خداوند از مؤمنین می‌خواهد دین مدت‌دار را با تمام طول و تفصیلی که در ادامه بیان می‌دارد، به دقت ثبت و کتابت کنند. برخی از تفصیل احکام در این آیه چنین‌اند:

- حتماً بنویسید. ریز و درشت را بنویسید. احساس خستگی نکنید؛

- کاتب بی‌طرف بیاورید (خودتان ننویسید)؛

- کاتب باید «بالعدل» کتابت کند؛

- کاتب از کتابت ابا نکند؛

گفتنی است واژگانی که در اینجا بر مبنای گونه‌شناسی ساخت معنا مطالعه شدند، بسیار محدود بودند و برای رسیدن به یک شبکه جامع از مؤلفه‌های معنایی عدالت و دستیابی به یک گونه‌شناسی کامل از انواع تلقی‌ها از عدالت در میان ملل و اقوام مختلف، بایسته است همه یا بیشتر واژگان ناظر به عدالت در زبان‌های مختلف دنیا بدین ترتیب گونه‌شناسی شوند. گرچه این امر در مجال و توانایی نگارنده نبوده، اما بررسی همین چند واژه مشهور نشان می‌دهد که ساخت معنای عدالت مبتنی بر مؤلفه‌های معنایی «قانون و قانونمندی»، «حق و حقوق» و «راستی و درستی»، در طیف متنوعی از زبان‌های دنیا رایج و فراگیر است. نتیجه آنکه با توجه به مؤلفه‌های معنایی قسط که از ریشه‌شناسی آن به دست آمد، می‌توان گونه ساخت معنای «قسط» را نیز در همین طیف جای داد.

انکون با ورود به آیات قرآن کریم، نگاهی به کاربردهای قسط در متن آیات خواهیم داشت.

۴. تحلیلی بر کاربرد قسط در آیات قرآن کریم

در این بخش به دنبال کشف حوزه‌های معنایی کاربرد قسط در آیات قرآن کریم هستیم. برای این منظور، ابتدا هم‌نشین‌های واژه «قسط» را در همه آیات قرآن استخراج و سپس براساس این هم‌نشین‌ها، حوزه‌های معنایی را تفکیک می‌کنیم. حاصل کار، پنج حوزه معنایی است که شرح آنها در ادامه می‌آید.

حوزه معنایی حقوق (قوانین و تنظیمات)

در سه آیه، کاربرد قسط را در بافت‌هایی می‌بینیم که به حوزه معنایی حقوق تعلق دارند. در واقع این آیات در

فرزندخواندگی

﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (احزاب/۵).

در این آیه نیز تعبیر «اقسط عندالله» به کار رفته است. با آنکه فرزندخوانده را به اسم پدر خودش صدا زدن «اقسط» دانسته شده، اما مواردی چون خطا کردن و یا ندانستن اسم پدر واقعی او نیز مورد عفو قرار گرفته است. در این آیه و آیه قبل، ساخت اسم تفضیل «اقسط» نشان می‌دهد که قسط مفهومی مشکک و ذومراتب است. بدین ترتیب قسط معنایی طیفی می‌یابد که در صورت خطا کردن یا ندانستن اسم پدر، قسط باز هم می‌تواند ولو در مرتبه‌ای پایین‌تر، جاری باشد.

دادن اموال یتیمان

﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاتٍ وَرَبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ (نساء/۲-۳).

﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَىٰ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كَتَبَ لَهُنَّ وَتَرَعُونَ أَنْ تَتَّكِفُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا﴾ (نساء/۱۲۷).

در این دو آیه از سوره مبارکه نساء، سخن از قیام بالقسط نسبت به یتیمان است. در سوره نساء،

- مدیون املا کند تا کاتب بنویسد. این املا، در واقع اقرار مدیون است به آنکه از دائن پولی را قرض کرده است. مدیون که حقی را دریافت کرده (علیه‌الحق)، باید در مقابل مسئولیت اعتراف به آن را هم به گردن بگیرد (ابن‌العربی، بی‌تا: ۲۴۹/۱)؛

- مدیون نباید چیزی را از دین خود هنگام املا کم کند (دائن را فریب دهد)؛

- اگر مدیون به هر دلیل مثل سفاهت، ضعف (مثلاً لالی) یا بی‌سوادی نمی‌توانست املا کند، ولی او املا کند. املائی ولی نیز باید «بالعدل» باشد؛ یعنی از مولی‌علیه خود جانب‌داری نکند؛

- دو شاهد بطلبید که شاهد املا و کتابت باشند. آیه در ادامه احکام شاهد را نیز تفصیل می‌دهد؛

- کاتب و شاهد نباید در این میانه متضرر شوند؛

- و... (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۴۶-۵۶).

پایبندی به همه این احکام و قوانین با جزئیات مذکور آن نظیر بی‌طرفی شاهد، بی‌طرفی کاتب و... و اجرای موبه‌موی آنها، «اقسط عندالله» دانسته شده است؛ بنابراین قسط در سیاق احکام و قوانینی مطرح شده که برای تنظیم روابط اجتماعی (در اینجا رابطه دائن و مدیون) به کار می‌آیند. این سنخ قوانین، حقوق و تکالیف افراد را به‌دقت مشخص می‌کنند تا رابطه‌ها تنظیم شوند و از دعوای طرفین جلوگیری شود. این سنخ قوانین، «قوانین تنظیمی»^{۲۱} نامیده می‌شوند. «قسط» در چنین سیاقی مطرح شده و این تأییدی است بر مؤلفه‌های معنایی «حق» و «قانون» در واژه قسط.

یتیمان با سرپرستشان بوده است. این تنظیم و احقاق حق نیز از طریق وضع قوانینی از جانب خدای سبحان صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب قسط در این آیات معنایی حقوقی و قانونی به خود می‌گیرد و مؤلفه معنایی «حق» و «قانون» در آن بیشتر جلوه می‌کند. قسط در این کاربردها کاملاً به معنای «عدالت حقوقی» و «اجرای قانون» اشاره دارد که در اینجا، منظور قوانین و احکام الهی نازل شده از سوی خود خداوند است.

حوزه معنایی قضاوت (دادگاه)

در آیتی که واژه قسط با واژگان «شهادت»، «حکم»، «قضاوت» و «جزاء» هم‌نشین شده است، به حوزه معنایی قضاوت و داوری در دادگاه رهنمون می‌شویم.

شهادت بالقسط

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (مائده/۸).

اگر این آیه را در کنار آیه دیگری از سوره مبارکه نساء قرار دهیم که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (نساء/۱۳۵)، مشاهده می‌کنیم که در این دو آیه، سخن از شهادت در دادگاه است؛ با این تفاوت که در آیه اول، سخن از شهادت علیه دشمن شانی است و از مؤمنان خواسته می‌شود که اگر می‌خواهند علیه کسی شهادت دهند که شنائت و دشمنی دارد، باز هم «عدل» را رعایت کنند؛ یعنی شنائت و

احکام و قوانین حقوقی به تفصیل درباره یتیمان نابالغ بیان می‌شود. همه این احکام حول محور محفوظ داشتن اموال یتیمان و حق آنان در بهره‌برداری از مال خود پس از رسیدن به بلوغ است (مثلاً نساء/۶) و در آیه‌ای دیگر اکل اموال یتامی از روی ظلم، به سختی توبیخ شده است (نساء/۱۰). با این وصف می‌توان گفت قیام بالقسط نسبت به یتیمان، در واقع اجرای همین احکام و قوانین تشریح شده درباره آنان است. با توجه به آیه دوم و سوم سوره نساء، به وضوح می‌توان مصداق اقساط در قبال یتیمان را «دادن اموالشان به خودشان» و نخوردن اموال آنان دانست.^{۲۲} در واقع اموال یتیمان «حق» آنهاست و قسط نیز که دارای مؤلفه معنایی «حق و نصیب» است، به معنای دادن حق هر کس به خود اوست.

آنچه از این سه دسته آیات درباره مفهوم قسط قابل برداشت است، آن است که «قسط» در هر سه، در سیاق آیات الأحکامی به کار رفته که همگی درصدد تنظیم روابط و احقاق حقوق افراد درگیر در این روابط هستند. موضوع این سه قسم نیز تنظیم رابطه میان دائن و مدیون، رابطه فرزندخوانده با پدرخوانده و رابطه بین

۲۲. درباره صدر آیه ۳ نساء، مفسران نظرات گوناگونی دارند؛ اما با توجه به آیه قبل می‌توان گفت: آیه ۳ نهی در آیه قبلی را ترقی می‌دهد و معنای مجموع دو آیه چنین می‌شود: «در باره ایتم تقوا پیشه کنید، و اموال بد خود را با اموال خوب آنها عوض نکنید و اموال آنان را مخلوط با اموال خود مخورید، حتی اگر ترسیدید که در مورد دختران یتیم نتوانید رعایت عدالت بکنید و ترسیدید که به اموالشان تجاوز کنید و از ازدواج با آنها به همین جهت دل‌چرکین بودید، می‌توانید آنان را به حال خود واگذار نموده...» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۶۶/۴-۱۶۷). بنابراین صدر آیه ۳ نیز به نخوردن اموال یتیمان اشاره دارد، البته با تأکید بیشتر.

میانشان حکم کند؛ لیکن اگر یک طرف دعوا مسلمان باشد، باید در محکمه اسلامی و برابر احکام اسلام حکم شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۸۶/۲۲-۴۸۷). با توجه به توضیحات یادشده و با توجه به اینکه قسط با «حکم» هم‌نشین شده است، بافت دادگاه در آیه مذکور کاملاً ملموس است.

قضاوت بالقسط

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظْلَمُونَ﴾ (یونس/۴۷). ﴿وَلَوْ أَن لَّكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظْلَمُونَ﴾ (هود/۵۴).

در این دو آیه که قسط با «قضاوت» هم‌نشین گشته، سیاق کاربرد قسط، دادگاه الهی در روز قیامت است. نکته دیگر، تقابل معنایی میان «ظلم» و «قسط» است که در این دو آیه به‌وضوح برقرار شده است. باهم‌آیی قسط با قضاوت در سیاق دادگاه روز قیامت، به‌خوبی ما را به فضای «قضاوت در دادگاه» رهنمون می‌سازد.

جزاء بالقسط

﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ (یونس/۴).

این آیه نیز مانند آیات قضاوت بالقسط، در بافت دادگاه الهی در روز قیامت تصویر شده است و درنهایت، جزاء نیز که ثمره این قضاوت است، متصف

دشمنی او ایشان را تحریک نکند که ناعادلانه علیه وی شهادت دهند. در آیه دوم سخن از شهادت علیه دوست است. آیه از مؤمنان می‌خواهد اگر در مقام شاهد قرار گرفتند و یکی از طرفین شهادت، خود، پدر و مادر یا یکی از بستگان ایشان بود، از خود یا از او جانب‌داری نکنند و حتی به ضرر خودشان و آن دوست شهادت دهند.^{۲۳}

بنابراین در هر دو آیه، مصداق «قسط» همانا رعایت بی‌طرفی در شهادت است و این امر مصداق «تقوا» دانسته شده است.

حکم بالقسط

﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ فَيَنْبِئُونَ بِأَنَّهُمْ يُضْرُونَ﴾ (مائد/۴۲).

این آیه پیامبر را مخیر می‌داند که بین مراجعه‌کنندگان یهود داوری کند. البته در صورت قضاوت باید بین آنان به قسط حکم کند. براین‌اساس دستگاه قضای اسلامی هم‌اکنون نیز مخیر است که مراجعان از اهل کتاب را - ذمی باشند یا غیرذمی، به شرط محارب نبودن - به محکمه خودشان (در صورت استقلال قضایی) ارجاع دهد؛ یا طبق قوانین اسلام

۲۳. به عبارت دیگر گاهی محبت سبب شهادت ناصواب به سود محبوب می‌شود و زمانی عداوت سبب شهادت باطل به زیان مغضوب. آنچه در آیه ۱۳۵ سوره نساء مطرح شده، در جهت ابطال شهادت ناصواب به سود محبوب است و آنچه در آیه هشتم سوره مائد بیان می‌شود، در جهت ابطال و تحریم شهادت نادرست به زیان مبعوض است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۱/۲۲).

به صفت «بالقسط» گشته است.

نتیجه آنکه باهم آیی قسط با مفاهیم حکم، شهادت، قضاوت و جزاء، ما را به بافت معنایی «قضاوت در دادگاه» رهنمون می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، این همان بافتی است که مفهوم dikastēs یونانی که منشأ واژه قسط بود، در آن بافت پدید آمده بود. dikastēs خود به معنای «قاضی» است و ریشه dikē در آن و نیز صورت‌های مختلف این ریشه در یونانی، همگی در فضای قضاوت و دادگستری کاربرد دارند. ب؛ براین می‌توان گفت «قسط» نیز به مثابه یک وام‌واژه، در همین بافت معنایی پدید آمده و آیات یادشده نیز کاملاً این بافت معنایی را تأیید می‌کنند. بدین ترتیب قسط به معنای «عدالت قضایی» و «دادگستری» اشاره دارد و می‌توان آن را با مفهوم «داد» فارسی مقایسه کرد که در حوزه نظام قضایی و دادگستری ایران، چه امروز و چه در گذشته مفهومی محوری بوده است.

حوزه معنایی معامله اقتصادی

در گروهی از آیات قسط، حوزه معنایی، معامله اقتصادی است و سخن از آن است که پیمانانه یا وزن کردن کالاها، باید بالقسط باشد و به تمامه ایفا شود. آیتی را که در آنها تعبیر «القسطاس المستقیم» به کار رفته است نیز می‌توان به این آیات افزود.

ایفاء کیل/مکیال و میزان بالقسط - اقامه وزن بالقسط در چهار آیه، مفهوم قسط با مفاهیم «کیل و مکیال» و «وزن و میزان» هم‌نشین شده است. این چهار آیه بدین قرارند:

﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...﴾ (انعام/۱۵۲)؛

﴿وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (هود/۸۵)؛

﴿أَلَا تَطْغَوْنَ فِي الْمِيزَانِ. وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ (الرحمن/۹)؛

﴿وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾ (انبیاء/۴۷).

تقابل مفهوم قسط با «بخس» و «خسر» در آیات دوم و سوم، تأکیدی است بر معنای «ایفای کامل حق» در خصوص اجرای قسط. سخن گفتن از کیل و مکیال و میزان نیز از آن‌روست که این ابزارها، می‌توانند سنج‌های دقیقی را برای ایفای کامل حق مشتری در اختیار بائع قرار دهند.

در آیه ۱۵۲ سوره انعام، از بحث «تکلیف» نیز سخن به میان آمده است. عبارت «لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» إشعار به آن دارد که رعایت قسط، خود امری ذومراتب است و بر هر کس تنها آن مقداری که توانایی دارد، تکلیف رعایت قسط بار می‌شود. وجود اسم تفضیل «اقسط» در آیات قرآن نیز به همین ذومراتب بودن قسط اشاره داشت.

قسطاس مستقیم

﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (اسراء/۳۵)؛ «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ. وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ. وَلَا

(نساء/۱۳۵).

در ذیل آیه ۲۵ حدید، علامه طباطبائی؛ تفسیری را می‌پذیرد که براساس آن، مراد از میزان، همین ترازوی سنجش است که معاملات و مبادلات اقتصادی براساس آن صورت می‌گیرد. اهمیت میزان آن است که قوام حیات انسان به «اجتماع» است و قوام اجتماع، به مبادلات و معاملات کالاها و اموال و قوام معاملات به رعایت نسبت‌ها بین این کالاها و اموال است و همین امر، شأن ترازو و میزان را نشان می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۷۱/۱۹). درواقع رعایت همین نسبت‌های عرفی و شناخته‌شده در روابط اقتصادی و اجتماعی جامعه، «قسط» دانسته شده است.

أمر بالقسط، توسط خدای متعال و مؤمنان

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (آل عمران/۲۱)؛ ﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾ (اعراف/۲۸-۲۹).

در این دو آیه زوج معنایی «أمر- قسط» مطرح شده است. در یکی فاعل امر به قسط، مردم هستند و در آیه دیگر، خود خداوند سبحان. در آیه اخیر، امر بالقسط از آن‌رو به خداوند سبحان نسبت داده شده تا پاسخی باشد در برابر مشرکان که «أمر بالفحشاء» را به خدای سبحان نسبت می‌دادند. شأن نزول این آیه را آن دانسته‌اند که مشرکان با بدنی تماماً برهنه به طواف خانه خدا می‌پرداختند و این را عبادتی لازم و مأمور به از

تبخسوا الناس أشياءهم ولا تعثوا في الأرض مفسدين﴾ (شعراء/۱۸۱-۱۸۳).

قسطاس نیز در کنار مفاهیم کیل، مکیال و میزان، می‌تواند ابزاری برای تضمین ایفای حق مشتری از سوی بائع باشد. بدین ترتیب گرچه در این آیات تعبیر «قسط» به کار نرفته است، در سیاقی کاملاً مشابه آیات قسط، تعبیر «القسطاس المستقیم» با تعابیر «وفاو الکیل/المکیال والمیزان بالقسط» رابطه جانشینی برقرار کرده است. چنین آیتی ما را آشکارا به سوی معنای رعایت عدالت در معاملات راهنمایی می‌کند.

حوزه معنایی اجتماع و سیاست

در گروهی از آیات، خدای سبحان مؤمنان و نیز مردم را به برپایی قسط و اهتمام به آن در کنش‌ها و روابط اجتماعی‌شان دعوت می‌کند و بلکه به آن امر می‌نماید.

قیام بالقسط، وظیفه مردم و مؤمنان

در آیه‌ای محوری از سوره مبارکه حدید، قیام بالقسط توسط «مردم»، هدف ارسال رسل و انزال کتب آسمانی دانسته شده است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حدید/۲۵).

در آیه‌ای دیگر، قیام بالقسط به «اولوالعلم» نسبت داده شده است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران/۱۸). توصیه به «مؤمنان» برای قیام بالقسط نیز در این آیه کریمه مشاهده می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ...﴾

جانب خدا می دانستند؛ حال آنکه برهنه شدن در برابر دیگران به وضوح امری قبیح و شنیع بوده و مصداق بارز «فحشا» است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷۲/۸-۷۳). در واقع فحشا کنشی اجتماعی است که زشتی اش حتی نزد مردم واضح و آشکار است و در مقابل قسط هم کنشی اجتماعی است که همگان به درستی و حق بودنش گواهی می دهند. در آیه ۲۹ سوره اعراف، رابطه تقابلی میان قسط و «فحشا» برقرار شده است.

است میان آن دو بی طرف باشید؛ ولو آنکه یکی بر دیگری بغی کرده باشد. در این آیه توصیه به «صلح بالعدل» خود بخشی از سفارشی عام تر، یعنی توصیه به «قسط» است. در اینجا می توان عمومیت مفهوم قسط نسبت به عدل را مشاهده کرد. به تعبیر علامه طباطبائی، عطف «اصلاح بالعدل» به «اقساط»، از باب عطف مقید به مطلق است. در این آیه عدل معنایی مقید و قسط معنایی مطلق دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۸/۳۱۵).

بر و قسط در قبال غیرمسلمانان

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (ممتحنه/۸).

نتیجه آنکه این آیات که همگی بافتی اجتماعی دارند و مسأله قسط را در کنش های اجتماعی انسانی مطرح می کنند، ما را بدان سمت سوق می دهند که قسط را در این آیات ناظر به عدالت در کنش های اجتماعی و سیاسی بدانیم.

در این آیه که به نوعی سیاست خارجی جامعه مؤمنان در برابر جوامع غیرمؤمن را تعیین می کند، راهبرد «بر و قسط» در برابر کسانی پیشنهاد می شود که با مؤمنان سر جنگ ندارند و قصد بیرون کردن آنان از دیارشان را در سر نمی پروراند. بدین ترتیب «قسط» معنایی سیاسی و دیپلماتیک نیز می یابد.

حوزه معنایی رابطه انسان و خدا

در همه آیاتی که از نظر گذشت، حضور خدا را می توان به عنوان تشویق کننده، بلکه آمر به قسط، به طور گسترده مشاهده کرد؛ بنابراین در همه آیاتی که در آنها از قسط سخن رفته است، یک جنبه توحیدی و خداشناختی در رابطه انسان با خدا نیز لحاظ شده است. تعبیری مانند «ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ»، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»، دستور به برپایی قسط با فعل امر «أَقْسَطُوا» یا «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» و دیگر موارد، همگی بر رابطه میان «قسط» و «الله» تأکید می کنند. البته این حوزه معنایی، در عرض دیگر حوزه ها نیست و شامل بر آنهاست.

اصلاح میان دو طایفه مسلمان

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات/۹).

در این آیه، از مؤمنان خواسته شده میان دو گروه متخاصم از مؤمنان صلح برقرار کنند؛ اما این صلح باید «بالعدل» باشد؛ بدان معنا که نباید به یکی از دو طرف متمایل شوید (طوسی، بی تا: ۳۴۶/۹) و لازم

بحث و نتیجه گیری

در این مقاله درصدد بودیم نشان دهیم که چگونه می توان با استفاده از دانش زبان شناسی و

(rights) پررنگ است. در واقع، چه در درک عرفی و چه درک علمی از Justice، «مطابقت با قانون»، مؤلفه معنایی اصلی این واژه را شکل می‌دهد (Marriam-Webster, 2003: 679). در نتیجه، این واژه کاملاً دارای بار حقوقی و قضایی است؛ بنابراین مفهوم «قسط» در قرآن کریم از حیث مؤلفه‌های معنایی، چه مؤلفه‌های در ریشه و چه مؤلفه‌های در کاربرد، بسیار نزدیک به مفهوم Justice در علوم انسانی است.

با این حال به نظر می‌رسد در مقام کاربرد، بین قسط قرآنی و Justice در علوم انسانی، تفاوت‌هایی وجود دارد. در «قسط» قرآنی، دست‌کم بخشی از قواعد و قوانین از سوی خدای سبحان نازل می‌شوند و قانون، قانونی الهی است؛ حال آنکه در انگاره نوین عدالت، قانون‌گذار انسانی است که همه قوانین و قواعد را تعیین می‌کند.

تفاوت دیگر، در میزان اهمیت و نحوه تحقق عدالت در جامعه است. به نظر می‌رسد برای قرآن کریم، قسط و عدالت امری است برعهده خود مردم؛ بدین معنا که هدف از ارسال رسل و انزال کتب و میزان، آن بوده که «مردم» خود به اقامه قسط بپردازند (لیقوم الناس بالقسط) (حدید/۲۵)؛ یعنی مردم خودشان قانون را اجرا و حقوق همدیگر را رعایت کنند. این امر مستلزم تربیتی انسان‌مدار، بر محور مفاهیمی چون ایمان و تقواست که در قرآن کریم به غایت مورد توجه است؛ درحالی‌که در علوم انسانی نوین و

معناشناسی نوین، از واژه قرآنی قسط تحلیلی مؤلفه‌ای ارائه داد و معنای مرکب و پیچیده عدالت را بهتر فهم کرد.

با مروری بر نظرات لغت‌شناسان درباره واژه قسط، ریشه‌شناسی این واژه و ارائه گونه‌های مشابه آن در دیگر زبان‌ها، نشان داده شده که این مفهوم دارای مؤلفه‌های معنایی «قانون و قانون‌مداری» و «حق و نصیب» در معنای صریح خود و معنای «حق و راستی» به صورت ضمنی است و در بافت امور قضایی پدید آمده است. همچنین براساس تحلیلی بر کاربرد قسط در آیات قرآن کریم که از طریق استخراج هم‌نشین‌ها و سپس کشف حوزه‌های معنایی آن صورت گرفت، روشن شد که این مفهوم در چهار حوزه «حقوق و قوانین تنظیمی»، «قضاوت و دادگستری»، «معاملات اقتصادی» و «کنش‌های اجتماعی-سیاسی» در قرآن کریم به کار رفته است. آنچه در مجموع می‌توان نتیجه گرفت، آن است که «قسط» یک الگوی عدالت مبتنی بر «قانون‌مداری» و «رعایت حقوق افراد» است. به همین دلیل این مفهوم در سطح نهادهای اجتماعی جامعه نظیر نهاد قانون، نهاد قضا، نهاد اقتصاد و نهاد سیاست در قرآن کریم به کار رفته است.

گفتنی است مفهوم قسط از همین منظر، با مفهوم عدالت در علوم انسانی نوین - یعنی Justice - قابل مقایسه است؛ چراکه در آن نیز تأکید بر نقش «قانون» (law)، «قواعد» تنظیم‌کننده جامعه (rules) و «حقوق» افراد

- انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن سکیت (۱۹۱۳م). *الأضداد*. در: *مجموعة ثلاثة كتب في الأضداد للأصمعی ولسجستانی و لابن السکیت ویلیها ذیل فی الأضداد للصفغانی*. به کوشش آگوست هافنر. بیروت: مطبعة الكاثولیکية.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتبه الإعلام الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابو حیان آندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دار الفکر.
- اخوان طبسی، محمد حسین؛ میرحسینی، یحیی (۱۳۹۵ش). «ریشه‌شناسی تاریخی واژگان و اثر آن بر فهم مفردات قرآن کریم؛ مطالعه موردی ریشه قسط». *دوفصلنامه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*. (۲)۴. شماره ۸. ۱۱۳-۱۳۲.
- برهان تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۵۷ش). *برهان قاطع*. به کوشش محمد معین. تهران: بی‌نا.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). *أنساب الأشراف*. به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۹ش)، «فرآیند معنا سازی مشرق و مغرب، گونه‌های صورت‌بندی». *مجله زبان پژوهشی دانشگاه الزهراء*. شماره ۳. ۱-۲۰.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۰ش). «ریشه‌شناسی واژه قرآنی
- ساختارهای اجتماعی برآمده از آن، قانون و عدالت (Justice) تا بدان حد پررنگ شده است که برای تحقق آن، نهادهای متعددی برای قانون‌گذاری و سپس نهادهای فراوانی برای نظارت بر اجرای این قوانین ایجاد می‌شود؛ اما در این میان به مقوله تربیت مبتنی بر کرامت انسانی، کمتر توجه می‌شود.
- برای داشتن درکی بهتر از مفهوم قسط، لازم است مفهوم «عدل» نیز در قرآن کریم از همین منظر تحلیل شود تا بتوان علاوه بر الگوی قسط‌محور، الگوی عدل‌محور از عدالت را نیز درک کرد. آنچه مسلم است، آن است که الگوی عدالت قرآنی، الگویی جامع، پیچیده و چندسطحی است و نظریه‌پردازی قرآن کریم در باب عدالت، از نظریات امروزی عدالت به مراتب دقیق‌تر، عمیق‌تر و جامع‌تر است. دانش معناشناسی می‌تواند به سهم خود به درک این الگو کمک کند.
- منابع
- قرآن کریم.
- *نهج البلاغه* (۱۴۱۴ق). به کوشش صبحی صالح. قم: انتشارات هجرت.
- ابن العربی، محمد بن عبدالله (بی‌تا). *احکام القرآن*. بی‌جا: بی‌نا.
- ابن انباری، ابوبکر محمد بن قاسم (۱۴۰۷ق). *الأضداد*. به کوشش محمد ابراهیم. بیروت: المکتبة العصرية.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش). *الخصال*. قم:

- Bartholomae, Christian (1904). *Altiranisches Worterbuch*. Strassburg.
- Brachet, A. (1868). *An Etymological Dictionary of the French Language*, Translated by G. W. Kitchin, Oxford, Clarendon.
- Brun, S. J. (1895). *Dictionarium Syriaco-Latinum*. Beryti Phoeniciorum.
- Campbell, Lyle (1998). *Historical Linguistics: An Introduction*. USA: Edinburgh University Press.
- Costaz, Louis (2002). *Dictionarie Syriaque-Francais/Syriac-English Dictionary*. Beirut: Dar El-Machreq
- Derksen, Rick (2008). *Etymological Dictionary of the Slavic Inherited lexicon*. Brill: Leiden.
- Gesenius, William (1939). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*. ed. F.A. Brown. London: Oxford.
- Glare, P.G.W. (1968). *Oxford Latin Dictionary*. Oxford: Clarendon.
- Hoftijzer, J. & Jongeling, K. (1995). *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*. Leiden: Brill.
- Horn, Paul (1893). *Grundriss der NeuPersischen Etymologie*. Strassburg.
- Jastrow, Marcus (1903). *A Dictionary of the Targumim* (2 Volumes). London: New York.
- Jeffery, Arthur (1938). *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*. Baroda: Oriental Institute.
- Kluge, Friedrich (1891). *An Etymological Dictionary of the German Language*. Translated by John Francis Davis. London: George Bell & sons.
- Leslau, Wolf (1987). *Comparative Dictionary of Ge'ez (Class. Ethiopic)*. Wiesbaden: Harrassowitz.
- Liddell, H. G. & R. Scott (1996). *A Greek-English Lexicon*. ed. H.S. Jones & R. McKenzie. Oxford: Clarendon.
- قیوم». *مطالعات علوم قرآن و حدیث*. ۹. ۵-۲۶.
- پالمر، فرانک ر. (۱۳۶۶ش). *نگاهی تازه به معناشناسی*. تهران: نشر مرکز.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶ش). *تاریخ ادبیات پیش از اسلام*. تهران: سخن.
- جوادی آملی (۱۳۸۹ش). *تسنیم*. به تحقیق حجج اسلام حسین شفیعی و محمد فراهانی. قم: مرکز نشر اسراء.
- خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم: هجرت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷ش). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: سوره مهر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالرحمان، محمود (بی تا). *معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیة*. بی جا: بی نا.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۱۹ق). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. به کوشش سیدمحمد قاضی. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷ش). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۲۶ق). *حاشیة الوافی*. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.

- (Indexed in: <http://stephanus.tlg.uci.edu/lsj/#eid=1&context=lsj>)
- *Marriam-Webster's Collegiate Dictionary* (2003). USA: Marriam-Webster incorporated. 11th ed.
- MacKenzie, D. N. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.
- Payne Smith, R. (1957). *A Compendious Syriac Dictionary*. Oxford: Clarendon Press.
- Macuch, R. (1963). *A Mandaic Dictionary*. London: Oxford University Press.
- Pokorny, Julius (1959, 1989). *Indogermanisches etymologisches Wörterbuch*. Bern: Francke.
- O'Leary, De Lacy (1923). *Comparative Grammar of the Semitic Languages*. London.
- (indexed in: <http://www.utexas.edu/cola/centers/lrc/ielex/PokornyMaster-X.html>)
- Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995). *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill.
- Skeat, W.W. (1963). *An Etymological Dictionary of the English Language*. Oxford: Clarendon.